

خیلواکی



استقلال

www.esteqaal.net

دوشنبه ۲۴ فبروی ۲۰۲۵

بنیاد فیاض



بنیاد فیاض برای حقوق بشر در افغانستان
په افغانستان کی د بشری حقونو د پاره د فیاض بنسټ

FAYAZ Foundation For Human Rights in Afghanistan

قیام مشهور ۳ حوت، تبارز خشم مردم کابل در برابر تجاوز نظامی روسها بمناسبت ۴۶ مین سالروز قیام سوم حوت ۲۲ فبروی ۲۰۲۵

قیامی که در دوم و سوم حوت ۱۳۵۸ از طرف مردم کابل براه انداخته شد، تبارز خشم مردم در برابر تجاوز نظامی روسها و همراکان بومی شان بشمول «شاه شجاع ثانی» بود. قیام سوم حوت از لحاظ سیاسی مسیر مبارزاتی ای را ترسیم نمود که مردم سراسر کشور الی خروج نیرو های جنگی شوروی سابق آنرا تعقیب نمودند. بعباره دیگر تاثیرات این قیام، که خود متأثر از قیام ۲۴ حوت هرات بود، مؤقتی و گذرا نبوده و محدود به شهر کابل نماند. قیام سوم حوت خودجوش و فاقد رهبری واحد بود. در واقع قیام سوم حوت ۱۳۵۸ اعلام جنگ ملت ما به اشغالگران شوروی بود. از سوم حوت سال ۱۳۵۸ به بعد، مبارزین ضد اشغال در شهر کابل، همه ساله از سالروز قیام مردمی و خود جوش سوم حوت، با بخطر انداختن جان های شان تجلیل مینمودند. خادیسست ها این را میدانستند و چند هفته قبل از سوم حوت برای جلوگیری از تجلیل این قیام و بدام انداختن تجلیل کنندگان، فعالیت خود را دو برابر ساخته و دستگیری ها و اعدام ها را تشدید میکردند. بازماندگان قربانیان اختناق وحشیانه ای که بعد از سرکوب قیام سوم حوت و در سالروز های یاد و بود این قیام زندانی و بخشی از آنها اعدام شدند، جنایات خاد را نه فراموش میکنند و نه میبخشند. در میان قیامهای متعددی که طی چهارده سال حاکمیت خلق و پرچم براه انداخته شد، دو قیام ۲۴ حوت ۱۳۵۷ در هرات و قیام سوم حوت ۱۳۵۸ در کابل توانستند حکام نشسته در کاخ کرملین را به لرزه در آورده و تاثیرات

پایدار و سرتاسری بر روند جنگ علیه متجاوزین روس و رژیم وابسته به آنها بجا گذارند. جنرال گروموف در کتاب ارتش سرخ در افغانستان از صفحه ۶ به بعد صفحات متعدد را به بحث‌های که به اثر قیام ۲۴ حوت هرات در بیرونی سیاسی حزب کمونیست شوروی جریان داشت و رهبران شوروی را متوجه درجه بالای ضربه پذیری حکومت تحت الحمایه شان در افغانستان ساخته بود، اختصاص داده است.

اگر از یکطرف ببرک کارمل با تضرع و نظریه پردازی، روسها را دعوت به اشغال افغانستان میکرد، از جانب دیگر «بر مبنای اسناد محرم بیرونی سیاسی حزب کمونیست شوروی» گروموف می نویسد: «با وصف التماس تره کی و امین روسها در اوج قیام هرات توانستند در برابر خواست تره کی برای فرستادن قطعات تانک و هیلیکوپتر جنگی با پرسونل روس مقاومت کنند». اما با شاریدگی روز افزون در داخل حکومت تحت الحمایه که قیام نظامیان قهرمان بالا حصار در ۱۴ اسد ۱۳۵۸ اوج آنرا به نمایش گذاشت، تصمیم به اشغال افغانستان گرفتند. با وصف همکاری امین با اشغالگران و مخفی کاری مطلق حکومتش در مورد داخل شدن هزاران وسایط نظامی و ده ها هزار عسکر روس از طریق فضا، طی روزهای ۴ و ۵ جدی، ازدیاد بی سابقه پروازها بر فضای مناطق زیست مردم کابل، آنها را دچار دلهره و ابهام ساخته بود. عمق فاجعه را مردم کابل صبح ۷ جدی، زمانی که از خانه های خود برآمدند و تانکیست های روس را در چهارراهی های شهر خویش در حالتی دیدند که اعضای به اصطلاح «سازمان دموکراتیک زنان افغانستان» به آنها دسته های گل داده و به زبان روسی از آنها شکر گزاری میکردند. مردم از دیدن این صحنه ها شوک دیدند ولی به مصداق این گفته که «آش مردها دیر پخته میشود»، طی چند هفته پاسخ خویش را به اشغالگران آماده ساختند.

این پاسخ قیام سوم حوت بود که اصلاً شام های اول و دوم حوت با شعار دادن علیه اشغالگران بر فراز همه بام ها آغاز شده بود. وسعت قیام به حدی بود که هم حکومت و هم روسها خود را با خطر جدی مواجه میدیدند. گروموف در صفحه ۸۶ کتاب مذکور می نویسد: ((رویداد های ۲۰ الی ۲۳ فبروری در کابل نه تنها برای ما غیر منتظره بودند، بلکه ما را بر آن داشتند تا نتیجه گیری معینی هم بکنیم. پیش از همه این رخدادها نشان دادند که نفرات محدود نظامی در حلقه دوستانه بسر نبرده، بلکه در احاطه مخالفان خویش قرار دارند)). پرچمدارن تحت الحمایه که تا دو ماه قبل صرف از رقیب درون حزبی خود یعنی «باندا امین» میترسیدند، اکنون دانستند که در عقب هر دیوار در شهری که آنرا "گهواره انقلاب" تلقی مینمودند، انسانهایی زندگی میکنند که معیار وطنپرستی شان مخالفت

با متجاوزین شوروی بود. سرکوب نظامی تظاهرات مردمی سوم حوت توسط هلیکوپترهای جنگی (پلنگی) روسها، سازمانهای حزبی که مسلح شده بودند و هسته‌ خاد که آنزمان «فعالین حزبی» نامیده شد، انجام یافت. هم روسها و هم پرچمی ها با دهشت زیاد عمل میکردند. زیرا شدیداً احساس خطر کرده بودند. تعداد زیادی از معترضین کشته و زخمی شدند. سلولهای زندان پل چرخى مجدداً از جوانان معترض پُرشد. اما سرکوب قیام نتوانست تأثیرات آنر در سمت دهی جنگ و در سطح بین المللی خنثی کند. امروز، با وصف گذشت ۴۶ سال از آن قیام مدنی-سیاسی، مردم افغانستان از آن با غرور و افتخار یاد میکنند. یاد شهدا و سایر قربانیان این قیام گرامی باد!

بعضاً این سوال را مطرح میکردند که چرا بعد از حمله آمریکا به افغانستان چنین قیامی در برابر آنها براه انداخته نشد؟

برای دادن جواب قناعت بخش به این سوال باید تحقیقات زیاد از نظر جامعه شناسی، روانشناسی و تاریخی در زمینه صورت بگیرد. آنچه در فقدان همچو تحقیقات علمی میتوان گفت متکی برمعلومات و حدس و گمان خود ماست.

از نظر ما :

- مردم افغانستان قبل از ۲۰۰۱ در موقف گروگان های یک گروه مسلح عقبگرا قرار داشتند که از طریق استبداد هار مذهبی عقاید گروهی خود را بر آنها تحمیل میکردند. برای رهائی از شکنجه روحی دایمی، فقر شدید اقتصادی و نجات اقتصاد کشور از سقوط کامل، مردم در جست و جوی یک راه حل برای نجات خود بودند.

- اعمال طالبان علیه زنان و خشونت تحقیرآمیز شان علیه همه نفوس جامعه، پایگاه اجتماعی آنها را به صفر نزدیک ساخته بود. از بین رفتن این حاکمیت خواست مردم بود. اما کشور فاقد ساختار های اجتماعی و الترناتیف سیاسی بود. ائتلاف شمال که در جنگ با طالبان قرار داشت، ائتلاف همان گروه هائی بود که ثمرات جهاد ضد روسی را با جنگهای قدرت بریاد داده، با تخریب و چپاول پایتخت و برخی شهر های مهم کشور نزد مردم مطرود بوده و حتی بدیلی برای طالبان هم محسوب نمیشدند. در چنین شرایطی یک نیروی خارجی که با تأیید شورای امنیت ملل متحد و تحت شعار دفاع از خود در برابر عاملان فاجعه ۱۱ سپتمبر به کشور وارد گردید، حساسیت زیاد ایجاد نکرد.

- امریکاهداف اش را در مرحله اول نابودی تروریست ها و بعداً کمک به حکومت انتقالی تحت رهبری ملل متحد در قسمت بازسازی ارگانهای دولتی و ایجاد شرایط برای حکومت انتخابی جلوه میداد. جهان غرب رسانه های تصویری و شنیداری زیادی را ایجاد کردند که وظیفه شان این بود

که مردم را با شعار های آزادی و ترقی و احیای اقتصاد کشور و امیداشتند تا مدتی در برابر نظامیان امریکائی از حوصله کار بگیرند.

- عده ای هم به این نظر اند که کمک امریکا به مهاجرین افغان در دوران جهاد ضد روسی و وعده های امریکائی های مبنی بر «بازسازی زیرساخت ها»، «ایجاد حکومت مردمی بعد از یک دوره انتقالی تحت رهبری ملل متحد»، «محاكمه جنایتکاران جنگی» و غیره، با وصف آنکه این وعده ها در عمل پیاده نشدند، مردم بی اعتماد به گروه های سیاسی داخلی را واداشتند تا مؤقتاً حضور نیروهای خارجی را تحمل نمایند.

اما ناکامی های پی در پی امریکا و متحدینش و حکومت ضعیف و بی برنامه تحت حمایت امریکا در عملی کردن وعده های شان و مداخلات آشکار خارجی ها در امور داخلی افغانستان با مرور زمان کاسه صبر مردم را لبریز ساخت. این نارضایتی مردم ذهنیت عامه را برای یک تغییر آماده ساخت. متأسفانه هیچ نیروی سیاسی ملی و مردمی آمادگی لازم برای رهبری این موج نارضایتی عمومی بسوی یک انقلاب ملی، ترقیخواه و مردم سالار را نداشت. متأسفانه این کمبود بزرگ هنوز هم وجود دارد. علت یابی این حالت هم مستلزم تحقیق است، تا باشد که نتایج آن تحقیق برای نسل جوان مملکت راهگشای آینده ها باشد.

«بنیاد فیاض برای حقوق بشر در افغانستان»